

Medical Ethics and Law  
Research Center

# Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e6

Shahid Beheshti  
University of Medical Sciences

## A Comparative Study of the Legal Regime of the Hirmand River in the First and Second Pahlavi Periods

Majid Abbasi Ashlaghi<sup>1\*</sup>, Hossein Ali Enayat Mehri<sup>1</sup>, Seyed Asghar Keivan Hosseini<sup>1</sup>, Alireza Koohkan<sup>1</sup>

1. Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Teheran, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** The differences between Iran and Afghanistan in the field of Hirmand water have not been resolved after more than a century. Studying the legal regime of the Hirmand River in the first and second Pahlavi periods can provide a favorable context for a more accurate understanding of the differences between Iran and Afghanistan. Based on this, the purpose of this article is to compare the legal regime of the Hirmand River in the first and second Pahlavi period and to explain the agreements made in this period as a basis for solving the current disputes and to provide a solution to resolve the disputes.

**Methods:** The current article is descriptive and analytical and the library method is used. For this purpose, an attempt has been made to explain the legal regime governing Hirmand by studying the documents in a library method.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are respected.

**Results:** During the first Pahlavi period, a fair treaty with the title of half, half was concluded with Afghanistan in 1317, which unfortunately did not end with the occupation of Iran, but in the second Pahlavi era, the Blue Treaty of 1351 was concluded between Iran and Afghanistan, which significantly reduced Iran's quota compared to the treaty of 1317 and it was limited to 22 cubic meters per second, which even in the following years, the Afghan government has not complied with until now for various reasons.

**Conclusion:** Considering the unfavorable water situation in Sistan and Baluchistan province, it is necessary to use international mechanisms based on the water treaty of 1351 to enforce Iran's water rights.

**Keywords:** Legal Regime; Hirmand River; Pahlavi I; Pahlavi II

**Corresponding Author:** Majid Abbasi Ashlaghi; **Email:** Dr.majidabbasi@gmail.com

**Received:** July 30, 2022; **Accepted:** September 26, 2022; **Published Online:** November 07, 2022

### Please cite this article as:

Abbasi Ashlaghi M, Enayat Mehri HA, Keivan Hosseini SA, Koohkan AR. A Comparative Study of the Legal Regime of the Hirmand River in the First and Second Pahlavi Periods. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e6.



## مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، ویژه‌نامه تاریخ، فرهنگ و تمدن، ۱۴۰۱



## بررسی رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی اول و دوم

مجید عباسی اشلقی<sup>۱\*</sup>، حسینعلی عنایت مهری<sup>۱</sup>، سیداصغر کیوان حسینی<sup>۱</sup>، علیرضا کوهکن<sup>۱</sup>

۱. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## چکیده

**زمینه و هدف:** اختلافات میان ایران افغانستان در زمینه آب هیرمند باگذشت بیش از یک سده هنوز لاینحل باقی مانده است. مطالعه رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی اول و دوم می‌تواند زمینه مساعدی برای درک دقیق‌تری از اختلافات موجود میان ایران و افغانستان ارائه کند. بر همین اساس، هدف مقاله حاضر بررسی تطبیقی رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی اول و دوم و تبیین توافقات صورت‌گرفته در این دوره به عنوان مبنای حل اختلافات کنونی و ارائه راهکار برای رفع اختلافات است.

**روش:** مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. به همین منظور با مطالعه اسناد به روش کتابخانه‌ای تلاش شده رژیم حقوقی حاکم بر هیرمند تبیین شود.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** در دوره پهلوی اول، معاهده‌ای منصفانه و با حق‌آبه نصف، نصف در سال ۱۳۱۷ با افغانستان منعقد شد که متأسفانه با اشغال ایران به سرانجام نرسید، اما در عصر پهلوی دوم معاهده آبی ۱۳۵۱ بین ایران و افغانستان منعقد شد که به مراتب نسبت به معاهده ۱۳۱۷ از حق‌آبه ایران کاسته شد و به ۲۲ متر مکعب در ثانیه اکتفا شد که حتی آن نیز در سال‌های بعد از طرف دولت افغانستان تا به امروز به بهانه‌های مختلف رعایت نشده است.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به وضعیت نامساعد آب در استان سیستان و بلوچستان لازم است از سازوکارهای بین‌المللی بر مبنای معاهده آبی ۱۳۵۱ برای احقاق حق‌آبه ایران استفاده شود.

**واژگان کلیدی:** رژیم حقوقی؛ رودخانه هیرمند؛ پهلوی اول؛ پهلوی دوم

نویسنده مسئول: مجید عباسی اشلقی؛ پست الکترونیک: [Dr.majidabbasi@gmail.com](mailto:Dr.majidabbasi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abbasi Ashlaghi M, Enayat Mehri HA, Keivan Hosseini SA, Koohkan AR. A Comparative Study of the Legal Regime of the Hirmand River in the First and Second Pahlavi Periods. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e6.

## مقدمه

آب‌ها خصوصاً آب‌های مرزی با امنیت کشورها رابطه تنگاتنگی دارد و از آنجایی که آب‌های مرزی دست کم میان دو کشور مشترک هستند، به صورت بالقوه قابلیت تبدیل شدن به یک بحران امنیتی، حقوقی و یا سیاسی برای هر یک از طرف‌های شریک در این آب‌ها را دارند و دریاچه‌ها و رودخانه‌های بین‌المللی که میان دو یا چند کشور به عنوان منابع آبی مشترک وجود دارد، هر لحظه ممکن است باعث بروز اختلاف گردند (۱). یکی از رودخانه‌های مرزی که اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کشور ما دارد، رودخانه مرزی هیرمند است. رودخانه هیرمند در مرز بین ایران و افغانستان در منطقه سیستان واقع شده است. این رودخانه با عمری به قدمت تاریخ باعث ایجاد حیات و تمدن در دشت سیستان شده است. در واقع دشت بزرگ سیستان از آبرفت این رودخانه ایجاد شده است و حیات و ممات سیستان به آب حیات‌بخش این رودخانه بستگی دارد. رودخانه هیرمند عنوان یکی از منابع مهم تأمین آب استان سیستان و بلوچستان، در واقع شاه‌رگ حیاتی این استان محسوب شده و این استان وابستگی زیادی به جریان آب این رودخانه دارد. کاهش آب هیرمند مشکلات زیادی در استان سیستان و بلوچستان ایجاد کرده است، به طوری که می‌توان اذعان کرد، این مسأله به مسأله‌ای ملی تبدیل شده است. در این رابطه کاهش و یا قطع جریان آب هیرمند به داخل کشورمان طی سال‌های اخیر، نه تنها توجه و نگرانی افکار عمومی را نسبت به بروز فاجعه‌ای زیست‌محیطی که به تبع مشکلات عدیده دیگری در پی دارد، بلکه این به دغدغه‌ای جدی برای مسئولان سیاست خارجی و نهادهای ذی‌ربط تبدیل شده است، اگرچه سال‌های زیادی است که بودن مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میان شاخه اصلی رود هیرمند در سیستان مورد پذیرش دو کشور همسایه قرار دارد، اما اختلاف بر سر نحوه تقسیم آب کشمکش‌های زیاد و اتهامات متعددی برای هر دو طرف در پی داشته است. حکومت جمهوری افغانستان، جمهوری اسلامی ایران را متهم به تلاش برای تخریب بندها و نهرهای انحرافی در افغانستان

می‌کند و ایران نیز به کشور افغانستان اتهام عدم انجام تعهدات قانونی و اجازه ورود حق‌آبه به ایران را وارد می‌سازد. خشک شدن هامون، تبدیل شدن این تالاب به بزرگ‌ترین چشمه تولید گرد و غبار در شرق ایران و غرب افغانستان، آلوده شدن و کاهش شدید کیفیت هوای صدها شهر و روستا در ایران و افغانستان تنها بخش‌هایی از پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از بی‌توجهی افغانستان به بستن آب هیرمند بود. کشور ایران با توجه به وضعیت نه‌چندان مطلوب منابع آبی و نیز حرکت به سوی گرم‌تر و خشک‌تر شدن در آینده، درصدد احقاق حقوق خود از رودخانه هیرمند است و این امر، خصوصاً در زمان کنونی که نه تنها ایران، بلکه دنیا به سمت بحران کم‌آبی در حرکت است، اهمیت بیش از پیش توجه به منابع آبی را نمایان می‌سازد. از طرفی موضوع آب هیرمند و اختلاف ایران و افغانستان ریشه تاریخی داشته و بررسی توافقات دو کشور در این خصوص از اهمیت بالایی برخوردار است. اختلافات دامنه‌دار ایران و افغانستان در خصوص حق‌آبه هیرمند بررسی توافقات و نظام حقوقی این رودخانه و پیشینه تاریخی آن در دو دوره پهلوی اول و دوم را به یک ضرورت مبدل ساخته است، زیرا توافقات صورت‌گرفته در این دوره‌ها همچنان مبنای حل و فصل این اختلافات این روخانه است. در خصوص اختلافات ایران و افغانستان در خصوص آب هیرمند، پژوهش‌های متعددی انجام شده است: داریوش رحمانیان و فضل‌اله براقی در مقاله‌ای، جایگاه مسأله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه را مورد بررسی قرار داده است (۱). محمدرضا حافظ‌نیا، پیروز مجتهدزاده و جعفر علی‌زاده، نیز در در مقاله‌ای به بررسی هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان پرداخته است (۲). همچنین فضل‌الله براقی، مسأله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ را بررسی کرده است (۳). تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده این است که در این مقاله بررسی رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی اول و دوم بررسی و در ادامه راهکارهای حقوقی برای برون‌رفت از اختلافات موجود ارائه می‌گردد. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی

اعضای این سازمان لازم‌الاجرا شد که تمام کشورها را ملزم می‌سازد تا در استفاده از رودخانه‌ها و آب راه‌های بین‌المللی، اصل «استفاده منطقی و منصفانه» را در پیش گیرند تا مانع از اضرار به دیگران شوند.

۲- کنوانسیون نیویورک (۱۹۹۷ م): این کنوانسیون که در قضیه اختلاف آبراه مرزی میان مجارستان و اسلواکی نیز مطرح بوده دارای سه محور اساسی است: اول، استفاده معقول و منصفانه از رودخانه‌های بین‌المللی؛ دوم، جلوگیری از اضرار شدید به دیگران؛ سوم، همکاری بین‌المللی هم در استفاده از آب رودخانه بین‌المللی و هم در حل منازعه آبی. همانطور که مطرح شد، اصل استفاده منطقی و منصفانه و عدم اضرار به غیر، دو قاعده مشترک در کنوانسیون هلسینکی و کنوانسیون نیویورک سازمان ملل متحد است. روح این کنوانسیون‌ها و رویکرد این اسناد حقوقی، «عدم سوء استفاده از حق و اضرار به غیر» را یک اصل حقوقی و الزام‌آور برای همه کشورها و تابعان حقوق بین‌الملل می‌داند، اما نکته خاص در کنوانسیون نیویورک این است که طرفین ذی‌حق استفاده از آبراه و رودخانه مشترک را، ملزم به «تعامل و همکاری» می‌سازد. بنابراین در صورت عدم ایفای تعهدات از سوی ایران و افغانستان، مسأله حق‌آبه ایران به رژیم‌های حقوقی بین‌الملل احاله می‌شود که در آن صورت کنوانسیون‌های نیویورک و هلسینکی هر کدام قواعد مشخص و الزام‌آور خود را بر ایران و افغانستان اعمال خواهند کرد.

علاوه بر الزامات رژیم حقوق بین‌المللی، از لحاظ قواعد عرفی بین‌المللی نیز می‌توان اهمیت الزام به حق‌آبه ایران را از حوزه آبی هیرمند استنباط و تبیین کرد. در این راستا، دو مسأله بسیار مهم در سطح عرف بین‌الملل مطرح است: نخست اینکه، مسأله محیط زیست در جهان، اکنون تبدیل به یک مسأله بین‌المللی شده و همه انسان‌های روی این کره خاکی نسبت به اهمیت و حفاظت از آن احساس مسئولیت و همبستگی می‌کنند؛ دوم اینکه، تالاب هامون به عنوان یک راه تنفس حیات‌بخش منطقه به حساب می‌آید که اگر با عدم مدیریت درست حوزه آبی هیرمند، هامون خشکد، آسیب زیست‌محیطی

اول و پهلوی دوم است. سؤال مقاله بدین‌شکل قابل طرح است که رژیم حقوقی رودخانه هیرمند در دوره پهلوی اول و دوم چگونه است و چه راهکاری می‌توان برای رفع اختلافات موجود با توجه به توافقات فی‌مابین در دوره پهلوی اول و دوم ارائه کرد؟ به منظور پاسخ به سؤال مورد اشاره ابتدا، چارچوب حقوقی بحث بررسی می‌شود، سپس رژیم حقوقی هیرمند در دوره پهلوی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه راهکارهایی ارائه می‌شود.

## روش

مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. به همین منظور با مطالعه اسناد به روش کتابخانه‌ای تلاش شده رژیم حقوقی حاکم بر هیرمند تبیین شود.

## یافته‌ها

۱. چارچوب حقوقی بحث: در خصوص رودخانه‌های بین‌المللی، قواعد و متون حقوقی زیادی توسط نهادهای حقوقی و علمی جهان وضع شده که از لحاظ دکترین حقوقی بسیار حائز اهمیت بوده، ولی قدرت الزام‌آوری ندارند. در این میان دو رژیم حقوقی ذیل بر رودخانه‌های بین‌المللی الزام حقوقی دارد که اگر منازعات آبی رودخانه‌ها از طریق معاهده و اسناد حقوقی منعقد شده بین طرفین ذی‌حق حل و فصل نشود و یا شرایط برای اجرای آن معاهدات فراهم نشود، ناگزیر موضوع برای حل و فصل حقوقی به این دو رژیم حقوقی احاله می‌شود:

۱- کنوانسیون هلسینکی (۱۹۹۲ م): این کنوانسیون در خصوص حفاظت و استفاده از آبراه‌های فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۲ در کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای اروپا به تصویب رسید و پس از سال ۲۰۰۳ با اصلاح بند عضویت این کنوانسیون، احکام و رژیم حقوقی این کنوانسیون برای دیگر اعضای سازمان ملل متحد نیز قابل استفاده شد. در سال ۲۰۱۳ نسخه تعدیل‌شده این کنوانسیون برای تمام

مجاز طرفین. مهم‌تر از این مواد اعلامیه الحاقی بود که البته مورد توافق طرف افغانی قرار نگرفت.

مطابق اعلامیه ضمیمه قرارداد ۱۳۱۷: «دولت ایران اعلام می‌دارد که منظور اصلی از انعقاد قرارداد تأمین زراعت و آبیاری سیستان می‌باشد و هیچ‌گونه قصد و نظری نسبت به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد. دولت افغانستان اعلام می‌دارد که به منظور آنکه هیچ‌گونه تضییق و ضرری متوجه آبیاری و زراعت اراضی سیستان نشود از اقدامی که موجب تقلیل سهمیه آب ایران در بند کمالخان (توافقی که در ماده اول قرار داده شده است) شود، خودداری خواهد ورزید.» «از آنجایی که آب هیرمند سرمنشأ حیات سیستان و چخانسور افغانستان است، به هنگام کم‌آبی، بین ماه‌های خرداد تا آبان، منجر به درگیری میان ساکنان سیستانی و اهالی سیستانی چخانسوری می‌شد» (۶).

ماده اول قرارداد مانع عمده توافق بود که با مقاصد افغان‌ها برای اجرای پروژه‌های بلندمدت و پرهزینه آبیاری و سدسازی تحت عنوان «پروژه وادی هلمند و ارغنداب» در تضاد بود. «برای پیوستن افغانستان به پیمان سعدآباد، فیصله‌دادن به مسأله آب هیرمند لازم بود. قرارداد موقتی به امضا رسید تا شرایط برای امضای پیمان سعدآباد فراهم شود. بنابراین ابتدا در سال ۱۳۱۵، قرارداد آب به همراه اعلامیه ضمیمه در کابل به امضای نمایندگان دو دولت رسید. سال بعد در شرایطی که دولت ایران و مجلس شورای ملی و دولت افغانستان قرارداد و اعلامیه را امضا و تصویب کرده بودند، مجلس شورای افغانستان به رغم تصویب قرارداد، اعلامیه را به بهانه زائدبودن رد کرد» (۷). قرارداد و اعلامیه منضم به آن در اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. هیأت انجمن ملی افغانستان در بهمن‌ماه ۱۳۱۷ قرارداد را تصویب کرد، ولی از تصویب اعلامیه خودداری نمود. مجلس عمومی شورای افغانستان نیز در تیرماه ۱۳۱۸ قرارداد را تصویب نمود، ولی اعلامیه مورد تصویب آن مجلس قرار نگرفت. پیرو این مسأله دولت افغانستان از رضاشاه درخواست می‌کند که طی یادداشت رسمی جداگانه (با تصویب مجلس شورای ملی ایران) با آزادی

آن تمام منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است تکرار این وقایع، حتی به مرور، زندگی مشترک تمام انسان‌ها را در کره زمین با تهدید مواجه سازد.

**۲. رژیم حقوقی هیرمند در دوره پهلوی اول:** به دنبال برقراری ارتباط سیاسی، دولت ایران درصدد بود به نحوی در قالب یک قرارداد دوجانبه به موضوع مرزها و هیرمند خاتمه دهد و به پیشنهاد ایران کمیسیون مشترکی از نمایندگان دو دولت در دی‌ماه ۱۳۱۰ در بند کوهک واقع در خاک ایران تشکیل گردید. مذاکرات بر سر هیرمند و آب آن از ۱۳۱۰ شمسی به مدت ۷ سال ادامه یافت. قرارداد ۱۳۱۷ ماحصل تلاش‌های دو طرف بود. با این حال بعد از انعقاد قرارداد پاریس و جدایی افغانستان از ایران هیچ‌گاه افغان‌ها به تعهدات خود در این باره پایبند نبوده‌اند، مسأله‌ای که مقامات ارشد رضاشاه از آن به «استخوان لای زخم» تعبیر می‌کردند (۴). در سال ۱۳۲۳ با حکمیت مک‌ماهون (McMahon) انگلیسی بستر رود هیرمند تغییر کرد و مطابق حکمیت مک‌ماهون، میزان سهم آب ایران از رود هیرمند، برخلاف رأی گلد اسمیت (Gold Smith)، به یک‌سوم کاهش یافت و مرز دو کشور را از کوه ملک‌سیاه تا سیاه‌کوه به طول ۲۸۲ کیلومتر مربع تحدید حدود شد» (۱).

در پی پروتکل ۱۳۱۵ و پیمان سعدآباد، مذاکرات میان افغانستان و ایران به منظور نیل به توافق‌نامه‌ای جامع ادامه یافت و نهایتاً منجر به امضای توافق‌نامه‌ای برای تقسیم آب هیرمند در سال ۱۳۱۷ خورشیدی شد و به ضمیمه این موافقت‌نامه، اعلامیه‌ای نیز صادر گردید. این موافقت‌نامه به امضای وزرای امور خارجه دو کشور، باقر کاظمی و علی محمدخان رسید (۵).

مهم‌ترین مفاد این قرارداد مواد یک تا سه بودند که عبارت‌اند از: ماده اول: تقسیم بالمناصفه میزان آبی که به بند کمالخان می‌رسد؛ ماده دوم: تعهد دولت افغانستان مبنی بر عدم احداث نهر جدید و حتی تعمیر یکی از آنها (از چهار برجک تا بند کمالخان)؛ ماده سوم: توزیع آب در بند کمالخان توسط آبیاران

کامل افغانستان در هرگونه مداخله در آب رودخانه هیرمند در بخش بالای بند کمالخان موافقت نماید. این درخواست، صراحتاً با منافع ایران ضدیت داشت، چراکه علاوه بر اینکه رضاخان بخشی از خاک ایران را به افغانستان واگذار کرده بود، امکان دخل و تصرف کابل در بخش‌های بالایی هیرمند عملاً مانع از رسیدن آبی به بند کمالخان می‌شد تا به صورت مساوی تقسیم شود.

مذاکرات برای رسیدن به راه‌حل منطقی ادامه یافت، اما حمله متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و استعفای رضاشاه مسأله را تحت‌الشعاع قرار داد و تا دهه‌های بعد همچنان محل اختلاف بود. با ملاحظه همه این مسائل در نهایت قرارداد آبی ۱۳۱۷ با افغانستان منعقد شد که سهمیه آبی دو کشور را به صورت مساوی بین دو کشور تقسیم می‌کرد.

طبق قرارداد مزبور آب رود هیرمند در بند کمالخان به طور مساوی میان ایران و افغانستان توسط آبیاران مجاز دو کشور تقسیم می‌شود، اما آنچه در این قسمت جلب توجه می‌نماید، مقدار آبی است که به بند کمالخان می‌رسد. پیش از این نیز گفته شد که طول رودخانه هیرمند نزدیک به ۱۱۰۰ کیلومتر است و در این میان فاصله سرچشمه هیرمند تا بند کمالخان ۹۵۰ کیلومتر و از بند کمالخان تا مصعب هامون هیرمند در ایران، ۱۵۰ کیلومتر است (۸)، یعنی از کل ۱۱۰۰ کیلومتر طول هیرمند، در ۹۵۰ کیلومتر آن افغانستان حق بهره‌برداری یک‌جانبه از آب هیرمند را دارد و در ۱۵۰ کیلومتر باقی‌مانده از بند کمالخان به بعد تا هامون هیرمند در ایران، آب هیرمند به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم خواهد شد، البته اگر این حجم مصرف آب هیرمند در افغانستان آبی به بند کمالخان برسد.

اهم مفاد اعلامیه ضمیمه قرارداد ۱۳۱۷ نیز به این شرح است که دولت ایران اعلام می‌دارد: «منظور اصلی از انعقاد قرارداد، تأمین زراعت و آبیاری سیستان می‌باشد و هیچ‌گونه قصد و نظری نسبت به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد. همچنین دولت افغانستان اعلام می‌دارد که به منظور آنکه هیچ‌گونه تضییق و ضرری متوجه آبیاری و زراعت اراضی

سیستان نشود، از اقدامی که موجب تقلیل آب ایران در بند کمالخان بشود، خودداری خواهد ورزید» (۹).

قرارداد و اعلامیه منضم به آن در اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۸ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. هیأت انجمن ملی افغانستان در بهمن‌ماه ۱۳۱۷ قرارداد را تصویب کرد، ولی از تصویب اعلامیه خودداری نمود. مجلس عمومی شورای افغانستان نیز در تیرماه ۱۳۱۸ قرارداد را تصویب نمود، ولی اعلامیه مورد تصویب آن مجلس قرار نگرفت (۱۰). «نظر دولت ایران این بود که قرارداد بدون شرط مندرج در اعلامیه ارزشی ندارد، زیرا در آن صورت افغان‌ها می‌توانند از بند کمالخان به بالا بدون هیچ قید و شرطی از آب هیرمند استفاده نمایند و عملیات عمرانی آن‌ها در مسیر هیرمند در صورتی هم که موجبات نقصان سهم ایران را فراهم سازد، نمی‌تواند مورد ایراد و اعتراض دولت ایران قرار بگیرد» (۱۱).

با دقت در متن اعلامیه الحاقی مشخص می‌گردد که اعلامیه مذکور در مقام بیان مواضع سیاسی طرفین و در جهت تثبیت روابط برادرانه و دوستی میان دو کشور تنظیم شده بود. از این رو عدم تصویب آن تأثیری بر اعتبار موافقت‌نامه مذکور نمی‌گذاشت. به واسطه عدم تصویب اعلامیه، قرارداد میان دو دولت مبادله نگردید و در نتیجه اختلاف‌ها پایان نگرفت. اوج اختلاف‌ها در این برهه زمانی وقتی بود که شماری از شرکت‌های آمریکایی با دریافت امتیازهایی از دولت افغانستان، ساختمان چند سد و آبراهه‌های انحرافی را آغاز کردند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به احداث سد کجکی بر روی رود هیرمند اشاره کرد (۱۲).

پس از آن نیز مذاکرات طرفین به منظور قبولاندن اعلامیه به افغانستان به مدت هشت سال ادامه یافت، ولی نتیجه‌ای حاصل نشد (۱۳). اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ و مشکلات پس از آن نیز این اجازه را به افغان‌ها داد تا ساخت کانال بغراء را که مدتی متوقف شده بود، آغاز کنند. این کانال می‌توانست در زمان کم‌آبی رودخانه، تمام آب هیرمند را به سوی افغانستان جاری سازد (۱۴).

۳. رژیم حقوقی هیرمند در دوره پهلوی دوم: دولت افغانستان با کمک کشورهای خارجی (آمریکا، انگلستان و بعدها اتحاد جماهیر شوروی سابق) در سال ۱۳۲۴ خورشیدی اقداماتی برای ساخت سد و کانال‌های انحرافی نمود که این اقدامات مورد اعتراض دولت ایران واقع شد، خصوصاً در مورد عملیات احداث سد بالای کانالی به نام بغرا و نیز مرمت و بهره‌برداری از این کانال که در نتیجه «مقدار آبی که به سیستان می‌رسید، بسیار کم بود و لطمه شدیدی به سهم ایران وارد شد. اصولاً آبی که برای تقسیم سهم مساوی به مرز می‌رسید، قابل ملاحظه نبود و موجبات اعتراض مجدد ایران را فراهم کرد. افغان‌ها در جواب اعتراض ایران اظهار داشتند که ایجاد این کانال‌ها نقصانی به آبی که به مرز می‌رسد، نمی‌رساند. همچنین ممکن نیست با ایجاد نهر بغراء، دو منطقه چخانسور و فراه را بی‌آب بگذاریم، در صورتی که اطلاع حاصل شده بود که به این مناطق از طریق دیگر آب می‌رساندند» (۱۵).

تمامی تکاپوهای دولت‌مردان ایرانی برای رسیدن به نتیجه مورد توافق به دلیل اشکال‌تراشی‌های مکرر طرف افغانی به نتیجه‌ای نرسید. در خشکسالی سال ۱۳۲۵ نیز دولت ایران تلاش غیر رسمی دیگری برای دسترسی به توافق آغاز نمود که آن هم بی‌نتیجه ماند. همچنین پیشنهاد خردادماه سال ۱۳۲۶ ایران نیز با اشکال‌تراشی دیگری مسکوت ماند. از طرف دیگر طرح‌های عمرانی دیگر افغانستان، از جمله افتتاح نهر سراج در سال ۱۳۱۳ و آغاز عملیات نهر غرامی در اواخر سال ۱۳۲۶ باعث نگرانی بیشتر ایران گردید و در همین سال به وسیله مصطفی عدل نماینده جدید ایران در سازمان ملل یادداشت تندی به نماینده افغانستان ارائه گردید و در این یادداشت اعلام شده بود، دولت شاهنشاهی ایران به وسایل مقتضی درصدد استیفای حق خود برمی‌آید و به عدل نیز دستور داده شد موضوع را به شورای امنیت ارجاع کند با میانجی‌گری آمریکا این موضوع منتفی شد.

به مناسبت چهلمین سال استقلال افغانستان (شهریور ۱۳۳۷ ش.) دولت ایران طی پیامی پیشنهاد نمود به منظور هموارشدن

راه‌های همکاری دو کشور اختلاف دیرین بر سر هیرمند دوستانه حل شود و متعاقبان در بهمن‌ماه همان سال سفیر افغانستان در لندن طی سفری به ایران پیشنهادی بر اساس رأی کمیسیون دلتا مبنی بر اینکه (حق‌آبه سیستان به میزان ۲۲ متر مکعب در ثانیه) برای مدت پنج سال مورد آزمایش قرار گیرد و علاوه نمود که دولت افغانستان با افزایش میزان سهم ایران از ۲۲ متر مکعب در ثانیه به ۲۶ متر مکعب در ثانیه موافقت کرده است. این طرح نیز به دلیل اینکه دولت ایران در مورد آزمایش ۵ ساله بدون در نظرگرفتن حدی برای میزان آب موافقت داشت، به این ترتیب پیشنهاد نماینده افغانستان بی‌نتیجه ماند و متعاقب آن در مردادماه ۱۳۳۸ ایران نماینده تام‌الاختیاری جهت مذاکره با وزیر امور خارجه افغانستان به منظور حل قطعی قضیه به کابل فرستاد که این حرکت نیز به دلیل عدم کفایت تعیین ۲۲ متر در ثانیه کمیسیون و ۲۶ متر مکعب وعده داده‌شده نتیجه مطلوبی گرفته نشد (۱۶).

در مهرماه سال ۱۳۴۷ به هنگام سفر صدراعظم وقت افغانستان طرحی تهیه و به سفیر ایران در افغانستان داده شد و «این دور گفتگوها تا سال ۱۳۵۱ به درازا کشید و سرانجام به تهیه یک معاهده و دو پروتکل یکی در خصوص وظایف کمیسیون آب و دیگری ناظر به حل اختلاف از طریق حکمیت توافق شد. وفق قرارداد ۱۳۵۱ سهمیه ایران از آب هیرمند به طور متوسط ۲۶ متر مکعب در ثانیه تعیین گردید» (۱۷). همچنین بر اساس این معاهده دوازده ماده‌ای دولت افغانستان از هرگونه اقدامی که باعث نقصان حق‌آبه ایران شود، خودداری خواهد کرد و بر اساس ماده ششم افغانستان از هر اقدامی که موجب نامساعد شدن آب زراعت ایران باشد، منع شده است و ماده ۱۲ در خصوص تاریخ لازم‌الاجرا بودن قرارداد و زمان امضای قرارداد دوم اسفندماه ۱۳۵۱ مطابق با سیزدهم مارس ۱۹۷۳ تعیین شده است.

این معاهده به تصویب مجلس افغانستان نیز رسید، ولی کودتای تیرماه ۱۳۵۲ افغانستان و تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری مبادله اسناد را به تعویق انداخت و سرانجام دو دولت

پس از مذاکره و مبادله اسناد تصویب شده قرارداد ۱۳۵۱ را در خردادماه ۱۳۵۶ لازم‌الاجرا اعلام کردند. از این تاریخ به بعد افغانستان دستخوش کودتاهای پی در پی گردید و در ایران نیز با انقلاب ۱۳۵۷ حکومت جمهوری اسلامی جایگزین گردید و تا این تاریخ در این خصوص مذاکرات جدی صورت نگرفته است (۱۸).

اختلافات تا اسفندسال ۱۳۵۱ ادامه یافت تا عاقبت موضوع حق‌آبه از رود هیرمند دوباره به وساطت کشید. در آن زمان کمونیست‌ها در افغانستان روز به روز نفوذ و حضور بیشتری پیدا می‌کردند، هم شاه ایران و هم دولت آمریکا مایل بودند که اختلافات کوچک موجب دورشدن افغانستان از ایران نشود، لذا آمریکا میانجی‌گری کرد و یک هیأت بی‌طرف متشکل از رییس اداره آبیاری شیلی، مهندس مشاور از ایالات متحده آمریکا و یک مهندس از اداره منابع آب کانادا تشکیل شد. «در نتیجه قضاوت هیأت بی‌طرف مذکور، از این قرار بود که ۲۲ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند در منطقه دلتا، از آن ایران باشد که در اثر اعتراض ایران ۴ متر مکعب به آن اضافه شد. بدین ترتیب سهم ایران به ۲۶ متر مکعب در ثانیه از آب رودخانه هیرمند بالغ شد. هیأتی به ریاست امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران به کابل رفت و در اسفند ۱۳۵۱ قراردادی را با محمد موسی شفیق قراردادی را امضا کردند که در سال ۱۳۵۲ به تصویب پارلمان ایران هم رسید» (۱۹).

بر اساس این معاهده یک سال عادی آبی سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتبر تا پایان سپتامبر سال بعد در موضع دستگاه آب‌شناسی «دهرار» بر رود هیرمند ۵۶۶۱۷۱۵ میلیون متر مکعب اندازه‌گیری شده است و مقدار آبی که طبق ماده دوم در سال عادی آبی از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می‌شد، به طور متوسط ۲۲ متر مکعب در ثانیه و یک مقدار اضافی به میزان ۴ متر مکعب در ثانیه بود که این میزان در سال‌های کم‌آبی کاهش می‌یافت، به این ترتیب که طرفین در مقام اجرای ماده دوم (تحویل حق‌آبه ۲۶ متر مکعب بر ثانیه در سال عادی آبی به ایران) به نوسانات آب در فصول مختلف توجه داشته‌اند. بنابراین در ماده سوم موافقت‌نامه به

تفکیک هر ماه از سال میزان آبی که به ایران جاری می‌شود، مشخص گردیده که از حداقل حدود ۲ متر مکعب در ماه سپتامبر تا حدود ۷۸ متر مکعب در ماه فوریه تعیین شده است. علاوه بر این، ایران و افغانستان به عنوان طرفین این معاهده در مواد چهارم و یازدهم معاهده، فصول و سال‌هایی را پیش‌بینی کرده‌اند که میزان بارش کمتر است و راه حلی را برای آن در نظر گرفته‌اند، به این ترتیب در سال‌هایی که به علت شرایط اقلیمی میزان آب از سال‌های طبیعی کمتر باشد، مقدار آب تحویلی نیز به همان نسبت تعیین می‌شود.

طبق ماده پنجم این معاهده، افغانستان با تعهد به خودداری از هرگونه اقدامی که موجب نقصان و یا قطع حق‌آبه ایران می‌شود، آزادی کامل یافته است که با حفظ تمام حقوق از بقیه آب هیرمند به هر نحو که مایل باشد، استفاده نماید. در خصوص این ماده دو نکته قابل ذکر است؛ نخست اینکه، اگرچه افغانستان در این ماده تعهد می‌کند که اقدامی نکند که ایران را از حق‌آبه هیرمند به صورت کلی یا جزئی محروم سازد، اما در عمل، اقدامات افغانستان خلاف این تعهد را نشان می‌دهد، چه اینکه همان‌گونه که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، علاوه بر اینکه افغانستان در سال‌های اخیر حق‌آبه ایران را به میزان قانونی تحویل ایران نمی‌دهد، امروزه در حال عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی جهت اجرای فاز دوم سدهای کجکی و کمالخان می‌باشد که این امر، یعنی محرومیت کامل ایران از آب هیرمند؛ نکته دوم اینکه طبق ذیل ماده پنجم این معاهده «افغانستان با حفظ تمامی حقوق بر باقی آب رود هیرمند هر طور که خواسته باشد از آن استفاده می‌نماید و آن را به مصرف می‌رساند.» بنابراین دولت ایران نمی‌توانست بر بیشتر از میزان حق‌آبه ۲۶ متر مکعب بر ثانیه مندرج در معاهده حتی در صورت وجود میزان بیشتری از آب در دلتای هیرمند ادعایی داشته باشد. بدین ترتیب حق استفاده از سیلاب‌های رودخانه هیرمند که منشأ حیات دریاچه هامون است، از ایران سلب گردید و دولت افغانستان می‌توانست آب اضافی را به داخل خاک خود منحرف کند یا با استفاده

گسترده در بخش بالادست رودخانه، صدمات سنگینی بر سیستان وارد نماید.

به طور کلی این معاهده نسبت به حکمیت‌ها و قراردادهای قبلی، وضع بدتری برای ایران دارد و معلوم نیست دولت ایران که حکمیت مکماهون را در حالی که در سال عادی آبی حق‌آبه ایران را در ۳/۵ میلیارد متر مکعب لحاظ کرده بود، نپذیرفت، چگونه به این معاهده که طبق آن سهم ایران در سال نرمال حدود ۸۲۰ میلیون متر مکعب می‌باشد، رضایت داده است. در حکمیت مکماهون، یک‌سوم آب هیرمند برای ایران مقرر شده بود. همچنین در معاهده ۱۳۱۷ بر سهمیه بالمنافسه طرفین توافق شده بود، در حالی که طبق معاهده ۱۳۵۱ سهمیه ایران از آب هیرمند به طور متوسط ۲۶ متر مکعب درثانیه مقرر شده است و علاوه بر این، ایران حق ادعا برای بیش از این مقدار را حتی در صورت وجود سیلاب‌های هیرمند ندارد. در حقیقت سهم آب ایران بر اساس معاهده ۱۳۵۱ به یک‌هفتم سهم افغانستان کاهش پیدا کرد و ۳/۵ برابر نسبت به معاهده ۱۳۱۷ کمتر شده است. این در حالی است که ایران در مذاکرات دست بالاتری داشت و می‌توانست به لحاظ حقوقی برای سهم عادلانه آب هیرمند چانه‌زنی بیشتری کند، ولی با امضای این قرارداد امتیاز عمده‌ای به افغانستان داد و در نتیجه سهم ناعادلانه ایران از آب رودخانه هیرمند در چارچوب این معاهده رسمیت یافت.

طبق ماده ششم، افغانستان متعهد می‌شود اقدامی نکند متضمن آلودگی آب هیرمند باشد و این ماده در راستای حفاظت از آب هیرمند، دربردارنده چندین اصل از حقوق بین‌الملل محیط‌زیست مانند اصل استفاده غیر زبانباز از سرزمین است که در مباحث بعدی به تفصیل به بحث حفاظت از رودخانه هیرمند خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است در جهت نظارت بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ و اجرای احکام این معاهده، هر یک از دو کشور یک نفر کمیسر و یک نفر معاون کمیسر از میان اتباع خود بخواهند گزید که وظیفه نمایندگی دولت متبوع خود را دارد و حوزه صلاحیت و وظایف این کمیسرها در پروتکل شماره ۱ ضمیمه به معاهده مقرر گردیده

است. همچنین در صورتی که در راستای اجرای این قرارداد اختلافی میان طرفین حاصل شود، دو کشور در ابتدا از طریق مذاکرات دیپلماتیک و انجام مساعی لازم توسط یک مرجع ثالث و نهایتاً در صورت عدم رفع اختلاف، با مراجعه به حکمیت اختلاف را برطرف خواهند نمود که شرایط و چگونگی مراجعه به حکمیت در پروتکل شماره ۲ منضم به معاهده درج گردیده است. در پایان باید گفت آنچه از این قرارداد به دست می‌آید، کاملاً یک‌جانبه و به سود افغانستان به نظر می‌رسد و در واقع می‌توان این معاهده را بدترین معاهده در خصوص تقسیم آب هیرمند میان ایران و افغانستان دانست.

**۵. راهکارهای حقوقی:** ابتدا باید مسأله حقوقی آب هیرمند توسط معاهده ۱۳۵۱ حل و فصل شود و اگر چنانچه نشد، مسأله وارد حوزه قواعد و رژیم حقوقی بین‌المللی می‌شود. علاوه بر این یک نکته در خود معاهده ۱۳۵۱ قابل توجه است که عملاً موضوع را به عرصه بین‌الملل می‌کشاند. در ماده نهم اصل معاهده و ماده پنجم پروتکل الحاقی شماره ۲ تصریح شده، در صورت عدم تعامل و موفقیت ایران و افغانستان بر حل منازعه آب هیرمند مطابق معاهده ۱۳۵۱ و راه‌های دیپلماتیک، مسأله به حکمیت سپرده می‌شود که اگر دو جانب نتوانستند حکم سوم را تعیین کنند، مسأله به ریاست سازمان ملل متحد ارائه می‌شود تا رییس این سازمان، حکم سوم را به عنوان رییس حکمیت از یک کشور دیگر انتخاب کند. همچنین اگر یکی از طرف‌های معاهده هیرمند، از احکام و الزامات حقوقی این معاهده در راستای تطبیق و اجرایی ساختن مواد آن تبعیت نکند، طرف دوم ناگزیر است مطابق قواعد عام حقوقی، موضوع را در سازمان ملل و محاکم بین‌المللی مطرح و پیگیری نماید. نکته قابل ذکر در خصوص معاهده هیرمند این است که این معاهده پس از تصویب در شورای ملی دو کشور از اعتبار و الزام کامل قانونی برخوردار است، ولی ظاهراً این معاهده در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت نرسیده است، البته این عدم ثبت، از اعتبار حقوقی این معاهده نمی‌کاهد، ولی در صورت محول شدن و یا کشیده شدن

منازعه آب هیرمند به محاکم بین‌المللی، ثبت‌بودن آن در دبیرخانه سازمان ملل به پیگیری موضوع خیلی کمک می‌کند.

**۵-۱. اصل استفاده مشترک از منابع طبیعی مشترک از منظر حقوق بین‌الملل:** طرح منابع طبیعی مشترک (آب‌های زیرزمینی، نفت و گاز) کمیسیون حقوق بین‌الملل بررسی موضوع منابع طبیعی مشترک را از سال ۲۰۰۲ آغاز کرد. کمیسیون در این بررسی با چند چالش مواجه بود: اول اینکه، همه منابع طبیعی مشترک (آب‌های زیرزمینی، نفت و گاز) را در یک سند بررسی یا اینکه با توجه به خصوصیات هر یک از منابع طبیعی سند مجزا تهیه کند که در نهایت کمیسیون با توجه به مطالعات انجام‌شده تصمیم گرفت تدوین قواعد حاکم بر آب‌های زیرزمینی مشترک را مستقلاً و بدون تداخل با قواعد مربوط به منابع نفت و گاز انجام دهد (۲۰).

مطالعات و تهیه مواد پیش‌نویس در خصوص حقوق حاکم بر منابع آبی زیرزمینی مشترک و فرامرزی در سال ۲۰۰۸ از سوی کمیسیون تکمیل و به مجمع عمومی سازمان ملل تقدیم شد. کمیسیون اعلام کرد پیش‌نویس طرح درباره آب‌های زیرزمینی برای نظر دولت‌ها ارسال شده و تا وصول پاسخ و بررسی آن و اعمال اصلاحات احتمالی در آن و گزارش نهایی کارهای کمیسیون در مورد موضوع متوقف خواهد ماند. با وجود نظر برخی که بر این باور بودند که تا تعیین تکلیف قسمت اول طرح، بخش دوم آن مربوط به منابع نفت و گاز مشترک دنبال شود، گزارشگر طرح با تکرار استدلال‌های خود بررسی بخش دوم را به بعد از نهایی‌شدن بخش اول طرح موکول کرد (۲۱).

پیش‌نویس مذکور صرفاً نسبت به آبخوان‌های فرامرزی (سفره‌های آبی مشترک میان دو یا چند کشور) اعمال و شامل فعالیت‌هایی می‌شود که این منابع آبی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اقداماتی که بایستی به منظور حفاظت، حمایت و مدیریت آن‌ها صورت گیرد.

ماده ۳ طرح مذکور اعلام می‌کند که کشورها نسبت به بخش‌هایی از آبخوان‌های فرامرزی که در قلمرو آن‌ها قرار دارد حاکمیت دارند و می‌توانند صلاحیت خود را نسبت به این

منابع آبی مطابق با حقوق بین‌الملل و مواد این پیش‌نویس اعمال کنند. ماده ۴ طرح مسأله نحوه بهره‌برداری از این منابع آبی را بررسی و بیان می‌کند که استفاده کشورها از آبخوان‌های فرامرزی بایستی بر اساس اصل استفاده منصفانه و منطقی باشد. رعایت منافع سایر کشورها و بهره‌برداری بلندمدت از این منابع جزء مؤلفه‌های بهره‌برداری منصفانه و منطقی مذکور در بند ۱ ماده ۴ طرح است.

در خصوص مسأله ورود خسارت به آبخوان‌های فرامرزی، ماده ۶ طرح بیان می‌کند که کشورها بایستی در بهره‌برداری از این منابع همه اقدامات مقتضی برای جلوگیری از ورود آسیب مهم به دیگر کشورها را اتخاذ کنند. این تعهد در خصوص سایر اقداماتی که کشورها جدا از بهره‌برداری انجام می‌دهند و موجب آسیب به کشورهای دیگر از طریق آبخوان‌های فرامرزی می‌شوند نیز گسترش می‌یابد. در صورت ورود آسیب، کشوری که موجب چنین آسیبی شده است بایستی با مشورت با کشور متضرر به منظور از بین‌بردن یا کاهش چنین آسیبی همه اقدامات مقتضی را اتخاذ کند.

ماده ۸ طرح، در خصوص تعهدی کلی صحبت می‌کند که کشورها بایستی بر اساس برابری حاکمیت، تمامیت سرزمینی، توسعه پایدار، منفعت متقابل و حسن رفتار، به منظور نائل‌شدن به بهره‌برداری منصفانه و منطقی با یکدیگر همکاری کنند. این ماده راه هرگونه بهره‌برداری یک‌جانبه و غیر منصفانه را مسدود می‌کند. شاید به جرأت بتوان گفت که ماده ۱۰ طرح مزبور نوآوری بسیار مهمی در خصوص تعهد کشورها به بهره‌برداری منصفانه و منطقی از آبخوان‌های فرامرزی است. ماده مذکور بیان می‌کند که کشورها ملزم‌اند اقدامات مقتضی را به منظور حمایت و حفاظت از اکوسیستمی اتخاذ کنند که یک آبخوان فرامرزی در آن وجود دارد یا به آن وابسته است، از جمله کسب اطمینان از اینکه کیفیت و کمیت آبی که این منابع دریافت یا برای منطقه‌ای تأمین می‌کنند برای حمایت و حفاظت اکوسیستم مربوطه کافی باشد.

**۵-۲. اصل منع ضرر به دیگران در اعمال حاکمیت سرزمینی:** یکی از اصول حقوق بین‌الملل این است که اعمال

حق نباید موجب اضرار به غیر شود. این اصل عموماً به این شکل در نظر گرفته شده است که در حقوق بین‌الملل اساساً دولت آزاد است صلاحیت سرزمینی انحصاری خود را اعمال کند، البته با اطمینان از اینکه اعمال صلاحیت سرزمینی او مغایر با منافع دولت دیگر نباشد. این اصل هم در رویه قضایی بین‌المللی به رسمیت شناخته و هم در آرای داوری به آن استناد شده است. در رأی داوری اختلاف میان امریکا و هلند مربوط به جزیره پالماس در سال ۱۹۲۸ ماکس هوپر (Max Huber) داور منفرد تصریح می‌کند: «حاکمیت بر سرزمین دربردارنده حق انحصاری فعالیت‌های یک دولت است. این حق در عین حال متضمن یک تکلیف مبنی بر تعهد حفاظت دولت‌های دیگر در سرزمین خود و به خصوص حق دولت‌های دیگر به تمامت ارضی و غیر قابل نقض بودن آن در زمان صلح و درگیری می‌باشد.» دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه کورفو به این اصل به این شرح استناد کرده است: «بعضی اصول کلی مانند تعهد یک دولت به اینکه اجازه ندهد از سرزمینش برای مقاصد مغایر با منافع دولت‌های دیگر استفاده شود» (۲۲). این اصل و تعهدات عمومی ناشی از آن، تعهد خاص رفتاری است که با عبارات مختلفی در ادبیات حقوقی به کار رفته و همگی مربوط به تکلیف رعایت احتیاط است. برخی نویسندگان حقوقی با در نظر گرفتن اصطلاحات متفاوتی که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی راجع به تنگه کورفو به کار برده است، بر این باورند که حقوق بین‌الملل آن تکلیف را تعهد به احتیاط می‌داند نه تضمین نتیجه. منظور در اینجا نحوه به کار بردن معقول امکانات یک دولت است. مضمون این اصل این است که دولت‌ها حق ندارند اعمالی را سازماندهی کنند که خلاف حقوق و منافع کشور دیگر است. اینکه سرزمین کشوری نمی‌تواند برای انجام اعمال خلاف قانون استفاده شود امروزه مسأله‌ای شناخته شده و مقبول است. مانند موقعیتی که دولتی برای ممانعت از اعمال نظامی که در سرزمین او به وسیله گروه‌های مسلح که از سرزمین کشور همسایه آمده‌اند، به این اصل توسل جوید، اما وقتی مسأله راجع به ارزیابی محدودیت‌های احتمالی است که در خصوص صلاحیت سرزمینی دولت در

تمام شرایط اعمال می‌شود، یعنی فعالیت‌هایی که در یک سرزمین انجام و می‌توان پیش‌بینی کرد که به صورت عینی برخی از نتایج این اعمال در سرزمین کشوری دیگر آشکار می‌شود، مشکل بروز می‌کند. از همین روی بود که کمیسیون حقوق بین‌الملل از همان ابتدا در کارهای مطالعاتی در خصوص حقوق استفاده از آبراه‌های بین‌المللی برای مقاصد کشتیرانی به این اصل توجه کرد و آن را به منزله اصل شناخته شده‌ای که درباره نظام آبراه‌های بین‌المللی به طور کلی قابل اعمال است، در نظر گرفت و از این اصل به منزله نقطه شروع کارهایش در خصوص مسئولیت بین‌المللی برای نتایج خسارت‌بار ناشی از فعالیت‌های منع نشده در حقوق بین‌الملل استفاده کرد. به نظر می‌رسد همین مبنا می‌تواند درباره مخازن مشترک نفت و گاز نیز در نظر گرفته شود، زیرا در اغلب موارد، اعمال حق بدون تضرر همسایه قابل تصور نیست. بنابراین نفی بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع مشترک و تلاش برای دستیابی به توافق در نحوه بهره‌برداری با توجه به این اصل قابل توجیه است.

### بحث

رودخانه بین‌المللی هیرمند از زمان انعقاد معاهده پاریس (جدایی افغانستان از ایران) تاکنون همواره به علت بهره‌برداری غیر منصفانه و عدم حسن نیت دولت افغانستان، قانون اختلافات میان ایران و افغانستان بوده است و حکمیت‌ها و معاهدات متعددی پیرامون آن انجام و منعقد شده است. آخرین معاهده در این زمینه معاهده ۱۳۵۱ می‌باشد که در حال حاضر لازم‌الاجرا است و طی آن حق‌آبه ای نا عادلانه به طور متوسط بیست و شش متر مکعب بر ثانیه به صورت سالانه برای ایران مقرر شد و رسمیت یافت. در دوره پهلوی اول که دو کشور برای نزدیکی به یکدیگر گام‌هایی برداشتند، از سال ۱۳۱۱ مذاکراتی را در مورد اختلافات بر سر مرزها و حق‌آبه هیرمند آغاز کردند که در سال ۱۳۱۴ به حل اختلافات مرزی انجامید. چون مذاکرات بر سر حق‌آبه هیرمند ممکن بود به طول انجامد، دولتین ایران و افغانستان نمایندگان خود را

جانب افغانستان می‌باشد، اقدام مهم در راستای حل اختلافات موجود توسل به سه شیوه مقرر در ماده نهم می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل تنظیم روابط میان دولت‌ها در بهره‌برداری از رودخانه‌های بین‌المللی از طریق توافقات میان آن‌ها صورت می‌گیرد، اما در نتیجه تلاش‌های سازمان ملل متحد قواعدی شکل گرفته است که در صورت نبود توافق میان کشورها می‌تواند تضمین‌کننده منافع کشورهای ذی‌نفع و تأمین‌کننده صلح و امنیت بین‌المللی باشد. این قواعد که بر بهره‌برداری منصفانه و همکاری کشورها استوار است در رویه قضایی و داوری بین‌المللی نیز به آن تأکید شده است. بنابراین حتی در فقدان معاهده بین‌المللی ناظر بر رودخانه فرامرزی میان ایران و افغانستان، توجه به اصول و قواعد بین‌المللی ناظر بر رودخانه‌های مشترک، دولت ایران را از حقوق منصفانه‌ای در استفاده از رودخانه هیرمند برخوردار می‌کند و دولت افغانستان نمی‌تواند با استناد به حاکمیت خود، ایران را از حقوق خود محروم کند.

### مشارکت نویسندگان

مجید عباسی اشلقی: نظارت و راهنمایی بر مقاله.  
حسینعلی عنایت مهری: نگارش مقاله و گردآوری منابع.  
سیداصغر کیوان حسینی: نگارش مقاله و جمع‌آوری داده‌ها.  
علیرضا کوهکن: طراحی ایده و نگارش مقاله.  
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

به محل اعزام کردند که در سوم اسفند (حوت) ۱۳۱۵ با امضای پروتکل موقتی قرار گذاشتند هر مقدار آبی که به بند کمالخان برسد، به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم شود. برای آنکه از ده چهار برجک تا بند کمالخان، زائد بر مقدار آبی که در آن زمان برده می‌شد، مصرف نشود، دولت افغانستان تعهد کرد در فاصله میان ده چهار برجک تا بند کمالخان، آبراه تازه‌ای احداث نکند. همچنین هر دو دولت ایران و افغانستان تعهد کردند هیچ‌گونه اقدامات و عملیاتی از بند کمالخان تا ده دوست محمدخان و سیخ سرکه که آخرین تقسیم‌گاه آب بود نکنند که باعث کاهش سهم هر یک از طرفین بشود. در عصر پهلوی دوم شاهد نظام دوقطبی و اوج جنگ سرد و رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا و شوروی هستیم. حکومت محمدرضاشاه بر اساس منافع و مصالح ملی خود و نقش رهبری‌ای که در منطقه داشت، به دلایل فراوان ناگزیر از توجه جدی به اوضاع افغانستان و علاقمند به مدیریت اوضاع این کشور در جهت مقابله بانفوذ روزافزون شوروی، بود. انعقاد معاهده سال ۱۳۵۱ در مورد هیرمند نیز مماشات ایران را در پی داشت مبادا که افغانستان رنجیده‌خاطر شده و به دامان رقبا پناه برد، البته بماند که دلارهای هنگفت نفتی اعتماد به نفس بالایی به هیأت حاکمه و شخص محمدرضاشاه داده بود که بروز هرگونه بحران اقتصادی را به تصورشان ناممکن می‌نمود. مسائلی که در نهایت فقط دود این آتش افراخته شده را نصیب وارثان حقیقی این میراث گران‌بهای هیرمند و تمدن هامون نمود. ماده ششم معاهده ۱۳۵۱ به تعهد افغانستان مبنی بر جلوگیری از آلودگی آب هیرمند اشاره دارد. علیرغم نقض تعهدات مندرج در معاهده ۱۳۵۱ از جانب افغانستان و کارشکنی‌های این کشور، کماکان معاهده مزبور لازم‌الاجرا می‌باشد و طبق ماده نهم این معاهده، سه راه حل شامل مذاکرات دیپلماتیک، پایمردی و نهایتاً داوری برای حل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده پیش‌بینی شده است. بنابراین با عنایت به اعتبار معاهده و همچنین اینکه اختلافات حاضر میان دو کشور ناشی از عدم اجرای معاهده از

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Rahmanian D, Boraghi F. A historical overview of the importance of the Helmand River in bilateral relationships between Iran and Afghanistan. *Iranian History Journal (Research Journal of Humanities)*. 2010; 5(64): 37-70. [Persian]
2. Hafeznia M, Mojtahedzadeh P, Alizadeh J. Hirmand Hydropolitic and its Effect on the Political Relations of Iran and Afghanistan. *Tarbiat Modares Journal of Human Sciences*. 2006; 10(2): 83-103. [Persian]
3. Braghi F. Hirmand Water Issue in Iran-Afghanistan Relations (1357-1380). *People's Journal*. 2022; 2(20): 56-89. [Persian]
4. Lajurdi H. *Memoirs of Mahmoud Faroui*. 1st ed. Tehran: Nader Kitab Publishing; 2005. p.176. [Persian]
5. Jafarian M. International water rights in Afghanistan with emphasis on the Helmand River. *Afghanistan Legal Studies Yearbook*. 2014; 1(2): 390-403.
6. Sargazi Z. The position of Hirmand in the political and economic geography of Sistan during the Pahlavi period. *Research Paper on Social and Economic History of Humanities and Cultural Studies*. 2013; 3(2): 37-46. [Persian]
7. Afsharsistani A. Hirmand, the largest river of the Iranian plateau. *Roshd Journal of Geography Education*. 1988; 2(15): 14-18. [Persian]
8. Ezzati AA, Khezri MH, Nik Farjam M. Analysis on the hydropolitics of eastern Iran. *Journal of New Attitudes in Human Geography*. 2012; 4(1): 95-113. [Persian]
9. Fakhari Ghar R. The dispute between the governments of Iran and Afghanistan regarding the Hirmand River. 1st ed. Tehran: Printing and Publishing Institute of the Ministry of Foreign Affairs; 1991. p.50-69. [Persian]
10. Office of Border Rivers and Common Water Resources of the Ministry of Energy. *Look at Hirmand for how long*. 1st ed. Tehran: Ministry of Energy, Ministry of Water Resources; 2013. p.10-31. [Persian]
11. Haji-Hosseini MR, Haji-Hosseini HR, Morid S. Review of Iran-Afghanistan Agreements regarding the use of the Hirmand Transboundary River and the effect of the agreements on the water crisis created in Hamon International Wetland. *Collection of Articles of the First National Conference on Water Crisis*. 1st ed. Khorasgan: Publication of Islamic Azad University, Khorasgan Branch; 2013. p.7-8. [Persian]
12. Hasibi R. Sharing of Hirmand water and its reflection in Iran-Afghanistan relations. *Quarterly Journal of Historical Research of the Treasury of Documents*. 1999; 2(5-6): 44-61. [Persian]
13. Khosravi M, Raispour KZ. Hirmand, the most important factor behind the conflict between Iran and Afghanistan. *Sistan and Baluchistan: National Conference on Border Cities and Security - Challenges and Approaches*; 1391. p.6. [Persian]
14. Salor A. The Hirmand River and the Haqaba dispute. *Contemporary History of Iran*. 2002; 5(21): 575-585. [Persian]
15. Mojtahedzadeh P. *Amirs Marzdar and the eastern borders of Iran*. 1st ed. Tehran: Shirazeh Publishing; 1998. p.89. [Persian]
16. Hoshang Mahdavi AR. *Iran's foreign policy in the Pahlavi period 1300-1357*. 1st ed. Tehran: Nesrapikan; 1999. p.94. [Persian]
17. Azghandi AR. *History of Iran's foreign relations*. 2nd ed. Tehran: Nash Qoms; 2000. p.67. [Persian]
18. Gholam-Mohammad GH. *Afghanistan on the path of history*. 1st ed. Tehran: Islamic Republic Publications; 2014. p.28. [Persian]
19. Majdeh V. *Political relations between Afghanistan and Iran in the 20th century*. 1st ed. Afghanistan: Shah Mohammad Company Publishing; 2011. p.74. [Persian]
20. Aminzadeh L. *Energy Law*. 1st ed. Tehran: Justice Press; 2012. p.123. [Persian]
21. Kashani C. *Common oil and gas resources from the perspective of international law*. 1st ed. Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research; 2010. p.189. [Persian]
22. ICJ Report. *Case Concerning Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v Albania)*. 1949. p.56.